

عوامل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت

سید محمد صادق حسینی سرشت^۱

چکیده

یقین علم ثابت و استواری است که هیچ گونه شک و شایه ای در آن راه ندارد. با توجه به اثر یقین در رفتار و منش آدمی، هدف اصلی نوشتار حاضر دستیابی به عوامل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت است. نمره‌ی این جستار تبیین علمی و روشمند یقین جهت وصول به آن است. تحقیق این خواسته مستلزم استقصای تمام آیات و روایات مرتبط به یقین و نیز ساماندهی و ارتباط آنان با یکدیگر است که در این نوشتار به آن پرداخته شده است.

عوامل کسب یقین از منظر قرآن و سنت عبارتند از: مخالفت با هوای نفس، عبادت، صبر، تقوا، امر به معروف و نهی از منکر، زهد، مبارزه با دنیاطلبی، احسان، شک سستیزی، دوری از شبهات، فتنه سستیزی، کسب شناخت، خردپسرویی، روحیه‌ی پرسش‌گری، مشورت، حق‌پذیری، عبرت‌گیری، خدامحوری، صداقت و اخلاص، دعا و توسل، توکل و شجاعت، خشوع، تسلیم و رضا. بنیادی‌ترین و اصولی‌ترین عامل جهت کسب یقین، کسب شناخت است.

۱- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

برخی از عوامل یاد شده به صورت تعاملی و دوجانبه با یقین مرتبط اند. بدین صورت که ابتدا باعث رشد یقین اند و در ادامه خود یقین نیز، باعث رشد آنها می گردد. این عوامل عبارتند از: کسب شناخت، خردپرووری، زهد، احسان، صبر، صداقت و اخلاص. الگوهای یقین عبارتند: ائمه طاهرين (علیهم السلام)، رسولان الهی (علیهم السلام)، و مؤمنان راستین.

واژه‌های کلیدی

یقین، شک، قرآن و سنت، عوامل کسب یقین، الگوهای یقین.

عوامل کسب یقین

۱- مخالفت با هوای نفس

مراد، مخالفت با خواسته های غیر الهی است که رستگاری^۱ و بهشت برین الهی^۲ را در پی دارد، و موجب کسب یقین است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «... نفس او به نیروی گمان ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی گردد...»^۳ ایشان در بیان مخالفت با هوای نفس در تقویت یقین می فرماید: «یقین را شک و چیره آمدن هوس، تباه می سازد.»^۴

۱- شمس ۷/ ۹۰-۹۱ اعلی / ۱۴.

۲- نازعات / ۴۰-۴۱.

۳- ... تغلبه نفسه علی ما یظن و لا یقلها علی ما یتیقن... [مفید رفسی، نهج البلاغه، ترجمه: دشش، حکمت ۱۵۰].

۴- ینسند الیقین الشک و غلبه الهوی، [محدثی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۲، ش ۲۲۹۷۳].

اخلاق، شماره ۱ سیزدهم و چهاردهم



رابطه‌ی یقین و مخالفت با هوای نفس دوجانبه و تعاملی است. بدین صورت که ابتدا مخالفت با هوای نفس سبب کسب یقین و سپس تقویت آن می گردد، و از دیگر جهت، خود یقین نیز چراغی فراروی انسان در جهت مخالفت با هوای نفس می گذارد. امام کاظم (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ای بندگان خدا! با اصلاح خود، نعمت های خداوند را تضمین و نگه داری کنید تا یقینتان زیاد گردد و سودی با ارزش و گراتبها به دست آوریده.»^۱ پس بی شک، مخالفت با هوای نفس لازمه‌ی یقین است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «کجایند یقین باورانی که جامه های هوس را از خود برکنند و رشته های وابستگی به دنیا را از خود بریدند؟»^۲

۲- عبادت

«اصل عبودیت، خضوع و فروتنی است و تمعید، یعنی خود را خوار و ذلیل کردن، و گفته شده «طریق معیبه» یعنی راهی که هموار گشته است.»^۳ «کلمه‌ی عبد در آیات قرآن دو کاربرد دارد: اول: کاربرد اعم، به معنی مخلوق، نیازمند و تحت فرمان خدا بودن؛ خواه مخلوق مورد نظر به این شدگی توجه و اعتقاد داشته و آن را پذیرفته باشد^۴ و خواه به آن توجه نداشته و آن را نپذیرفته باشد.

۱- «تعاقدوا عبادة الله تمسه یا مصالحکم لتزدادوا یقینا و تریحوا نفیسا ثینا» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۳].

۲- «أین الموقنون الذین خلعوا سراویل الهوی و نظموا عنهم علائق التبتیا؟» [محدثی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۰۸].

۳- ابن حیدر القادر، مختار الصحاح، ص ۲۱۶.

۴- مریم / ۹۳.

عوامل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت



دوم: کاربرد اخص، به معنی کسی، که به مملوکیت و بندگی خود توجّه و عنایت داشته و آن را پذیرفته و در صدد انجام وظایف بندگی است.^۱

پی آمد عبادت به معنی دوم، ایمنی از سلطه ی شیطان و رشد دانایی و امکان رؤیت آیات الهی است؛ چنان که در داستان [حضرت] موسی علیه السلام،^۲ از آن بنده ی ارجمند الهی با عنوان «بنده ای از بندگان ما»، سپس با تعبیر «تعلیم شده از جانب ما» یاد شده است و نیز از کثرت عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله، به عنوان عاملی برای دریافت آیات روشن الهی^۳ و رؤیت آنها یاد شده است که در نهایت منجر به یقین منی شود که از دید امام صادق علیه السلام، بالاترین درجه ی ایمان^۴ است.^۵

آری، هر عبادتی که به شکل صحیح آن صورت پذیرد، بر قلب انسان صفایی را به جای می گذارد که آن را آماده ی پذیرش نور واسعه و شناخت و یقین می کند و این نور و شناخت و یقین، انسان را به بندگی و عبادت و اخلاصی دیگر وامی دارد که سبب تابش نور دیگری می گردد و این نیز همچنان ادامه دارد...^۶

برخی نیز میان عبودیت و عبادت فرق گذاشته اند؛ چرا که «عبودیت، امری فراتر از عبادت است که به معنای بندگی و اظهار فروتنی نسبت به

۱- فجر / ۳۰
 ۲- حجر / ۴۲؛ اسراء / ۱۶۵ / ص ۸۳ /
 ۳- کهف / ۶۰-۸۲
 ۴- حدید / ۹
 ۵- کلینی، کافی، ج ۳، ص ۸۶
 ۶- جوادی، «پی آمد اصالح در زندگانی یا الهام از قرآن»، مقالات و بررسی ها، دفتر ۱۷، ص ۱۰۴.
 ۷- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۱۴۰.

خداست، و نقل شده که عبادت مخصوص عوام از مؤمنان و عبودیت مخصوص خواص از مؤمنان است...^۱

«عبودیت حقیقی، مطابقت تعبد اختیاری تشریحی با عبودیت تکوینی است؛ چرا که لازم است که تشریح و تکوین مطابق یکدیگر باشند وگرنه تضاد رخ می دهد و هدف اصلی از تکوین و خلق از میان می رود... و هرگاه سلوک تشریحی و تکوینی مطابقت یابند، رسیدن به حق ثابت، صدق می نماید و این معنای آیه ی ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲ است که با رسیدن به حقیقت و مشاهده ی واقعیت قطعی جلال و عظمت خداوند و قدرت کامل و بی انتهای او صورت می پذیرد.

[عبودیت] با مشاهده ی حیات سراپا مطلق، بی انتها، ابدی و نامحدود خداوند و سپس [دریافت] فقر و نیاز و محدودیت خلایق صورت می گیرد: ﴿... أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ...﴾^۳ و درک حقیقت این معنا به حق یقین است که مقام ایمان کامل و تمام است که خداوند، اولیا و فرستادگان و پیامبران خالص و اوصیای خود را بدان نام خوانده است: ﴿وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ...﴾^۴، ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدِنَا...﴾^۵، ﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾^۶، ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...﴾^۷،^۸

۱- ابوعلی دماق بر این عقیده است که عبادت برای کسی است که علم یقین داشته باشد و عبودیت مخصوص کسی است که عین یقین داشته باشد. [ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۲۰۸].
 ۲- حجر / ۹۷. ترجمه: «ویندگی پروردگارت را کن تا این که به یقین برسی».
 ۳- قاطر / ۱۵. ترجمه: «شما به خلقت نیازمندید».
 ۴- ص / ۴۱. ترجمه: «وینده ی ما ایوب را به یاد آور».
 ۵- بقره / ۲۳. ترجمه: «و اگر در آنچه بر بنده ی خود نازل کردیم شک دارید...».
 ۶- حجر / ۴۰. ترجمه: «مگر بندگان خالص تو از میان آنان را».
 ۷- اسراء / ۱۷. ترجمه: «منزه است آن [خدایی] که بنده اش را شبانگامی...».
 ۸- مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، صص ۱۳-۱۴.

با این اوصاف، می توان گفت: عبادت، حقیقتی است که دارای مراتب مختلف است و در قرآن کریم به عنوان عاملی جهت تقویت یقین بر شمرده شده است: ﴿الْمُسْتَبِیحُ بِخُضْدِ رَبِّكَ وَتَمَنَّی مِنَ السَّاجِدِیْنَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ خَشِیًّا یَا یٰتَبِیُّكَ الْیَقِیْنَ﴾^۱.

در مواعظ قدسی حضرت بلند مرتبه‌ی خداوندی، به انبیای عظیم الشان چنین آمده است که: «...اول قدم، بندگی، سکوت بجا و روزه است. عرض شد: بارالها! ثمره‌ی روزه چیست؟ وحی شد: روزه، حکمت؛ و حکمت، شناخت؛ و شناخت، یقین را در پی دارد...»^۲.

یکی از ویژگی‌های عبادت کنندگان حقیقی خداوند، یقین است.^۳ و از بالاترین عبادات نیز یقین است.^۴ امام صادق (علیه السلام)، یکی از نشانه‌های قوت یقین را عبادت دانسته اند: «...خداوند را در آشکار و نهان عبادت می کند و حالت عدم و وجود، زیادی و کمی، ستایش و نکوهش، عزت و خواری در نزد او یکسان است؛ چرا که همه را از یک چشمه و منشأ می داند...»^۵.

۱- حجت ۹۸-۹۹، ترجمه: پس با ستایش پروردگارت پاک شمار و از سجده کنندگان باش و بندگی پروردگارت را کن تا این که به یقین برسی.

۲- «أول العبادة الصمت والعتوم قال یا ربیة وما میراث العتوم قال العتوم بیورث العکمة والحکمة تورث المعرفة والمعرفة تورث الیقین...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷۴، ص ۲۶].

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۳۸۹ همان، ج ۹۸، صص ۳۱۴ و ۳۲۶.

۴- آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۱، ش ۷۰۵.

۵- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۶.

۳- تقوا

«تقوا از وقایه گرفته شده، و در لغت، به معنای نهایت خویشتن داری، و در عرف، بازداشتن نفس از آن چیزی است که در آخرت برای انسان زیان دارد و محصور کردن آن به چیزهایی است که برای او مفید است، که دارای سه مرتبه است: اول، نگه داشتن نفس از عذاب جاویدان توسط تصحیح عقاید دینی است؛ دوم، پرهیز از ترک یا انجام هر چیزی که گناه محسوب می شود که متعارف متشرعان است؛ و سوم، بازداری نفس از هر آن چیزی است که قلب را از یاد حق باز می دارد، و این درجه‌ی خواص، بلکه فراتر از آن، مرتبه‌ی خاص الخاص است»^۱.

در روایات ائمه‌ی طاهرین (علیهم السلام)، نیکوترین یقین ها تقوا دانسته شده است،^۲ و ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام)، از خداوند یقین متقین را طلب کرده اند.^۳ بی شک، تقوا پایه و اساس یقین است. امام علی (علیه السلام)، می فرماید: «تقوی خدا مایه‌ی آبادی دین و اساس یقین و سرسلسله‌ی درستی و چراغ موقیت است»^۴.

درباره‌ی رابطه‌ی یقین و تقوا، و شاء از امام کاظم (علیه السلام)، چنین نقل کرده است: «ایمان یک مرتبه بالاتر از اسلام و تقوا یک مرتبه بالاتر از ایمان و یقین یک مرتبه بالاتر از تقوا است، و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است»^۵.

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۲۶.

۲- همان، ج ۱۷۴، ص ۲۹۳.

۳- سید بن طاووس، اقبال الأوصال، ص ۲۵۹.

۴- «إِنَّ تقوی الله عسارة السئین و عسادة الیقین و أنها لفتاح صلاح و مصباح نجات» [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۴].

۵- «الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین».

از صفات متقین، یقین به آخرت است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى
 لِلْمُتَّقِينَ... وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ
 يُوقِنُونَ﴾. متقین، ایمانی فراوان و ایمانی که به یقین تبدیل شده است،
 دارند: «... خداوند در نظر آنان بزرگ است، و غیر او [هرچه هست] در
 دیده‌ی آنها کوچک، و یقین و باورشان به بهشت، مانند یقین و باور
 کسی است که آن را دیده که اهل آن در آن به خوشی به سر می‌برند،
 و ایمانشان به آتش [جهنم] همچون ایمان کسی است که آن را دیده که
 اهل آن در آن گرفتار عذابند...»؛ «... از نشانه‌های پرهیزکاران این است
 که او را در دینداری نیرومند، نرمخو و دوراندیش مسی‌بینی و دارای
 ایمانی پر از یقین [است]...».^۲

۴- صبر

«صبر، از نظر لغوی، به معنای حبس و بازداری و نگاه داری است.
 مطلق صبر به این شناخته می‌شود که عبارت است از: مقاومت نفس با

۱- بقره / ۲-۴. ترجمه: «این است کسانی که در [حقیقت] آن هیچ تردیدی نیست، [و] مایه‌ی هدایت
 تقوا پیشگان است... و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است،
 ایمان می‌آورند، و به آخرت یقین دارند»
 ۲- سید رضی، نوح البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، خطبه‌ی ۱۹۳.
 ۳- «... فمن علامه احدهم [المتقین] انك ترى له قوة في دين وحرما في دين وایمانا في یقین...»
 [نوح البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۱۹۳]

هوای خود. به عبارت دیگر، صبر، پایداری و ثبات انگیزه‌ی دین، در
 مقابله با انگیزه‌ی هوا و هوس است.^۱
 رابطه‌ی صبر و یقین، رابطه‌ی تلازمی است، یعنی لازمه‌ی یقین، صبر
 است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «صبر نشانه‌ی یقین است.»^۲ از دیدگاه
 امام علی علیه السلام «حقیقت صبر، یقین نیکو به خدا است.»^۳ صبر، مایه‌ی
 شادی اهل یقین است.^۴ نکته‌ی دیگر این‌که، رابطه‌ی این دو، تعاملی و
 دو جانبه است؛ یعنی ابتدا صبر موجب پیدایش یقین شده و نیز یقین،
 صبر بیشتری را به دنبال دارد، تا آنجا که ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، شیعیان
 خودشان را صابرتر قلمداد نموده‌اند.^۵ نمونه‌ی قرآنی صبر که موجب
 یقین شده، یاران خاص حضرت طالوت اند: ﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ
 قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ
 مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ
 وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ

۱- شریف زاده، اراده و شیوه‌ی پرورش آن در اسلام، ص ۱۸۹.
 ۲- «الصبر من اليقين»، مطبوعی، مشکاة الانوار، ص ۲۰.
 ۳- «أصل الصبر حسن اليقين بالله»، [آمدی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۸۱، ش ۶۲۳۵].
 ۴- کراچکی، کنتز الفوائد، ص ۵۸.
 ۵- «ابوعلی الأشعری عن معلى بن محمد عن الوشاء عن بعض اصحابه عن ابي عبدالله عليه السلام قال: إننا
 صبرٌ و شيتنا أصبر منا قلت جعلت فداك كيف صار شيتكم أصبر منكم قال لأننا نصبر على ما نعلم و
 شيتنا يصبرون على ما لا يعلمون»، [كليني، الكافي، ج ۲، ص ۹۳].

الَّذِينَ مَلَاقُوا اللَّهَ ثُمَّ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْهُمْ فِتْنَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ صَاحِبُ
الصَّابِرِينَ^۱

حضرت علی علیه السلام، به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، اقسام صبر را چنین بیان فرمود: «صبر بر سه قسم است: صبر بر مصیبت، صبر بر طاعت [خداوند] و صبر بر معصیت [خداوند]». لذا اقسام سه گانه‌ی صبر در کسب یقین مؤثرند.

۵- امر به معروف و نهی از منکر

امام علی علیه السلام، درباره‌ی نقش امر به معروف و نهی از منکر در شکل گیری یقین می فرماید: «ای مؤمنان! هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم نگه داشته است، و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اولی بزرتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده».^۲

۱- بقره / ۲۴۹، ترجمه: «و چون طالوت علیه السلام، با لشکریان [خود] بیرون شد، گفت: «خداوند شما را به وسیله رودخانه ای خواهد آزمود، پس هر کس از آن بنوشد از [بیروان] من نیست، و هر کس از آن نخورد، قطعاً او از [بیروان] من است، مگر کسی که با دستش کفی برگردد، پس [همگی]، جز اندکی از آنها، از آن نوشیدند، و هنگامی که [طالوت علیه السلام] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند، از آن [نهر] گذشتند، گفتند: «امروز ما را یاری [مقابل با] جالوت و سپاهانش نیست.» کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند، گفتند: «پس گروهی اندک که بر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند، و خداوند یا شکایان است.»

۲- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۱.

۳- میبد رقی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۳۷۳.

۶- زهد

«زهد ورزیدن نسبت به یک چیز، به معنای روی گرداندن و رها کردن آن چیز به خاطر پستی آن است... و زهد نسبت به دنیا، ترک حلال آن به خاطر حساب روز قیامت، و ترک حرامش به خاطر عقاب روز قیامت است».^۱

از منظر امام علی علیه السلام، زهد اساس یقین است: «الزهد أساس یقین».^۲ بر اساس روایات ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، لازمه‌ی یقین، زهد است.^۳ و کسی که اهل یقین است لاجرم باید زاهد باشد؛ ولی عکس قضیه صادق نیست و فاصله‌ی زیادی میان بالاترین مراحل زهد با پایین ترین مراتب یقین وجود دارد. «سفیان بن عیینه نقل می کند: از امام صادق علیه السلام، درباره‌ی آیه‌ی ﴿إِنَّمَا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾^۴ پرسیدم، ایشان در جواب فرمودند: «سلیم قلبی است که خدای خود را در حالی که خداوند را با قلبی که جز او در آن نیست ملاقات کند». و نیز فرمودند: «هر قلبی که در آن شک یا شرک باشد سلیم نیست. همانا [مؤمنان] به دنیا بی اعتنایی کردند تا قلوب آنان برای آخرت فراغت یابد.» رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمودند: «اگر احاطه‌ی شیاطین بر قلب های آدمیان نبود، هر آینه آنان ملکوت را می دیدند».^۵

۱- ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الرسیط، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- ترجمه: «زهد پایه و اساس یقین است.» [آمدی، شرع الحکم و در الکلم، ص ۲۷۵، ش ۶۰۴۸]

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۲

۴- شعراء / ۲۶، ترجمه: «مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.»

۵- التلمیذ الذی یلقی ربه و لیس فیہ احد سواه و قال: وکل قلب فیہ شکة او شرک فهو ساقط و انما ارادوا الزهد فی الدنيا لفسخ قلوبهم للاخرة قال النبوی صلی الله علیه و آله: لولا ان الشیاطین یحرمون علی قلوب بنی آدم لنظروا إلی الملکوت. [مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۵۹]

۷- مبارزه با دنیاطلبی

مراد از دنیاطلبی، دنیایی است که وسیله ای جهت کسب حرام است. براساس فحوای روایات ائمه طاهرين (علیهم السلام)، کسانی که اهل یقین نیستند، از هیچ تلاشی برای کسب دنیای حرام، فروگذاری نمی کنند،^۱ و کوچک شمردن دنیای حرام نیز بالاترین و برترین یقین ها دانسته شده است.^۲

درحقیقت، دلبستگی به دنیا سبب فساد یقین است: دوست داشتن مال، دین را سست و یقین را تباه می سازد.^۳ حالت افراط حب دنیا، حرص نسبت به دنیا است. حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «دنباله روی از حرص، یقین را تباه می سازد.»^۴ یقین در تمام کردار انسان های مؤمن نمودار است، و نقطه ای مقابل آن، تردید، نیز در تمام رفتار منافقان آشکار است. از نمونه ای این کردارها، کردار دینی است.

امام صادق (علیه السلام) در بیان نشانه های ضعف یقین چنین می فرماید: «... و کسی که دارای ضعف یقین باشد، دلبستگی به اسباب [دنیوی] دارد و دل در گرو آن دارد و عادات و سخنان مردم را به نادرست پیروی می کند و در به دست آوردن [مال] دنیا و جمع و خودداری از آن [جهت بخشش به دیگران] تلاش می کند. به زبان می گوید که هیچ مانع و اعطای کننده ای جز خداوند وجود ندارد و بنده جز روزی اش به او نمی رسد و تلاش روزی را زیاد نمی گرداند، ولی آن را با کردار و

۱- طبرسی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷۵، ص ۱۶۵.

۳- حبه المال یومن الذین یفسد یقین، [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۸، ش ۸۴۱۶].

۴- مطاعه الحرص نفسد یقین، [همان، ص ۲۹۶، ش ۶۶۴۲].

قلبش انکار می کند. خداوند بلند مرتبه در قرآن کریم می فرماید: «... یقولون یا فواهیهم ما لیس فی قلوبهم واللّه اعلم بما ینکمون»^۱.

۸- احسان

یکی از صفات محسین در قرآن کریم و سنت ائمه طاهرين (علیهم السلام)، یقین است: «تلك ايات الكتاب الحکیم هدی ورحمة للمخسین الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم بالآخرة لهم یوقنون»^۲. یکی از جلوه های احسان، سخاوت است که عاملی جهت وصول به یقین است. امام صادق (علیه السلام) در این باره می فرماید: «سخاوت از خوی های پیامبران است. سخاوت پایه ای ایمان است و هیچ مؤمنی نیست مگر این که سخی باشد و هیچ سخاوتمندی نیست مگر این که اهل یقین و دارای همت بلند باشد»^۳.

۹- شک ستیزی

مقصود، رها کردن شک و تردید و دنبال نکردن آن است. توضیح مطلب این که، اگر یقین را به طور مداوم دنبال نکنیم و یا شک های وارد بر قلب را رها نکنیم، یقین خود را از دست خواهیم داد. امام علی (علیه السلام)،

۱- آل عمران / ۱۶۷. ترجمه: «... به زبان خویش چیزی می گفتند که در دل هایشان نبود و خدا به آنچه می نهفتند دانایتر است».

۲- الامام الصادق (علیه السلام)، مصباح الشریعة، ص ۱۷۷.

۳- لقمان / ۲-۴. ترجمه: «این است آیات کتاب حکمت آموز [که] برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است [همان] کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند، و هم ایشانند که به آخرت یقین دارند».

۴- مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۵۵.

می فرماید: «هرکس [درباره‌ی مسأله‌ی ای] به یقین رسیده بود و دچار شک گردید، باید به یقین خود بازگردد؛ چرا که یقین با شک دفع نمی گردد.»^۱ امام علیه السلام در جای دیگر، این اصل را چنین بیان می کند: «کسی که به جزا یقین ندارد، شک، یقین او را به تباهی می کشد.»^۲ امام صادق علیه السلام می فرماید: «یقین را به شک واگذار مکن...»^۳

۱- دوری از شبهات

امام علی علیه السلام، پیروی از شبهات را مانع کسب یقین دانسته و می فرماید: «گمان نمی کردم مهمانی مردمی را پذیری که نیازمندانشان با ستم محروم شده، و ثروتمندانشان بر سر سفره دعوت شده اند. اندیشه کن در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری؟ پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی [شک داری]، دور بپفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری مصرف کن.»^۴

آنچه حضرت فرموده اند در مورد غذای حلال و حرام است که باید آن را به عنوان یک قاعده‌ی کلی درباره‌ی تمام مسایل شبهه ناک، تلقی کرد.

۱- من كان علی یقین فأصابه شك فلبعض علی یقینه فبان الیقین لا یدفع بالشك، [مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۷۲]

۲- من لم یوقن بالجزء أفسد الشك یقینه، [محدثی ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۴، ص ۷۱۸۲، ش ۲۲۹۸۲]

۳- لا تلح الیقین بالشك... [الامام الصادق علیه السلام، مصباح الشریعه، ص ۶۷]

۴- وما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفوز و غنیهم مدعو فاطر الی ما تقضه من هذا المقضم فما اشبه علیک علمه فانظرة و ما ایتت بطیب و جوده فتل منه... [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۴۵]

۱۱- فتنه ستیزی

فتنه، عاملی در جهت سستی و نابودی یقین است. فتنه، در لغت، به معنای ذوب کردن معدن برای آزمودن آن، آزمایش درسخی ها و رنجاندن کسی برای تغییر دین یا آیین او است.^۱

امام علی علیه السلام، درباره‌ی چگونگی نقش فتنه در نابودی یقین می فرماید: «... سپس فتنه ای سر بر آورد که سخت لرزاننده، درهم کوبنده و نابود کننده است، که قلب هایی پس از استواری می لغزند، و مردانی پس از درستی و سلامت، گمراه می گردند، و افکار و اندیشه ها به هنگام هجوم این فتنه ها، پراکنده، و عقاید پس از آشکارشد نشان به شک و تردید دچار می گردد. آن کس که به مقابله با فتنه ها برخیزد، کمرش را می شکند، و کسی که در فرونشاندن آن تلاش می کند، او را درهم می کوبد و با سینه‌ی مرکب های ستم، آنها را خرد می نمایند. تک روان، در غبار آن فتنه ها نابود می گردند و سوازان با قدرت در آن به هلاکت می رسند. فتنه ها با تلخی خواسته ها وارد می شود، و خون های تازه را می دوشد، نشانه های دیسن را خراب، و یقین را از بین می برد.»^۲

۱۲- کسب شناخت

امیر مؤمنان علیه السلام، در بیان اهمیت شناخت، می فرماید: «هیچ حرکت و تلاشی نیست مگر آن که تو در آن به آگاهی و معرفت نیازمندی.»^۳ بر

۱- ابراهیم تیس و همکاران، المعجم الوسیط، ح ۴، ص ۶۷۳

۲- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه‌ی ۵۱

۳- ما من حركة إلا و انت محتاج فی الی معرفة [مجلسی، بحار الانوار، ح ۱۷، ص ۲۶۹]

پایه ی روایت مذکور، کسب یقین نیز مستلزم شناخت و آگاهی است، و بی شک می توان گفت بنیادی ترین راه، جهت کسب یقین است؛ چرا که معرفت و شناخت وقتی قوی شود، منجر به یقین می شود. امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «برخی از مردم، کسانی اند که شناخت پیدا می کنند و ایمان در قلبشان وارد می شود، اینان مؤمنند و تصدیق می نمایند و از جایگاهی که در شک داشتند، نزول، و به طرف ایمان سیر می کنند...»^۱

بی تردید، کسانی که اهل یقین اند، از شناخت بالایی برخوردارند، و به عکس، کسانی که به خداوند شناخت ندارند، اهل یقین نیستند. امام علی علیه السلام می فرماید: «گواهی می دهم، آن که تو را به آفریده ات همانند کرده، با عضوهایی جدا از یکدیگر و مفصل های پیوسته - چون عضوهای یک پیکر - که رمز حکمت تو در نهان دارد و سر قدرتت را در بیان، درون او تو را چنان که باید نشناخته است، نور یقین، بر دل وی پرتو نینداخته...»^۲

کسب شناخت، عامل تقویت یقین است. «حسین بن حکم واسطی می گوید: به یکی از صالحین (امام کاظم علیه السلام)، نوشتم که دچار شک می شوم. ایشان در جواب مرقوم فرمودند: شک در مواردی است که شناختی وجود ندارد؛ پس هر گاه یقین آمد هیچ شکی وجود ندارد.»^۳

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۲۴.

۲- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، خطبه ی ۸۱.

۳- «قال الحسن بن الحکم الواسطی: کتبت الی بعض الصالحین أشکر الشکة فقال: إنما الشکة فیما لا یرف، فإذا جاء الیقین فلاشکة.» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۲۵].

آری، کسانی که بصیرت و بینش در دین ندارند، بی درنگ، با شبهه ای شک در وجودشان رخنه می کند. امام علی علیه السلام به کمیل می فرماید: «بدان که در اینجا [به سینه ی خود اشارت فرمود] دانشی است انباشته؛ اگر فراگیری برای آن می یافتم. آری، یافتن آن را که تیز دریافت بود، اما امین نمی نمود، با دین دنیا می اندوخت و به نعمت خدا بر بندگانش برتری می جست، و به حجت علم بر دوستان خدا بزرگی می فروخت. یا کسی که پیرو خداوندان دانش است، اما در شناخت نکه های باریک آن او را نه بینش است. چون نخستین شبهت در دل وی راه یابد درماند...»^۱

مرتبه ی بالاتر شناخت که یقین را به دنبال دارد، شناخت ولایت ائمه ی اطهار علیهم السلام است؛ چه، آنان مصادیق واقعی یقین اند. سوره بن کلیب از امام جعفر صادق علیه السلام، چنین نقل می کند: شنیدم ایشان می فرمایند: «ما اهل بیت علیهم السلام، مثانی هستیم که به پیامبر داده شده است. ما وجه خدا در زمین هستیم. ما را بشناسید. کسی که ما را شناخت، یقین پیش روی اوست و کسی که ما را انکار کند، آتش زیانه کشیده ی جهنم در انتظار اوست.»^۲

۱۳- خود پروری

طریحی درباره ی معنای عقل، چنین می نویسد: «عقل کسی است که جلوی نفس خود را می گیرد و آن را از تمایلات نفسانی باز می دارد و

۱- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت ۱۴۷.

۲- اشاره دارد به آیه ی: «ولقد آتیناکم سبعا من المثالی والقرآن العظیم» [حجر / ۸۷].

۳- عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۷، ص ۲۴۹.

این از عبارت «اعتقل لسان فلان» [= زبان فلانی را کوتاه کن]، یعنی زمانی که از گفتار بازداشته شود، گرفته شده است و از همین قبیل است «عقلت البعیر» [= آن شتر را [از حرکت] بازداشتی]»^۱

لازمه‌ی یقین، خرد ورزی است. امام علی علیه السلام، در بیان نقش عقل در تقویت یقین می‌فرماید: «یقین، پیراهن خردمندان و زیرکان است.»^۲ کیاست و هوشمندی از لوازم و مقدمات خرد پروری است، و به تبع آن، لازمه‌ی یقین است.

۱۴- روحیه‌ی پرورش گری

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «دانش، سرمنشأ هر حال و غایت هر منزلت عالی است و بدین خاطر است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دانش جویی بر مرد و زن مسلمان واجب است؛ یعنی دانش تقوا و دانش یقین.»^۳

روحیه‌ی پرورش گری موجب ازدیاد دانش و برطرف شدن شک و تردید است و می‌تواند در کسب یقین و زدودن شک مؤثر باشد. این اصل در قرآن کریم چنین بیان شده است: «فَإِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا

۱- طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۲۵.

۲- الذیقین جلیبب الأکیاس، [آمدی، غررالمحکم و دررالکلم، ص ۶۱ ش ۷۱۱].

۳- العلم أصل کلّ حال سنّی و منتهی کلّ منزلة رفیعة لذلك قال النبی صلی الله علیه و آله، طلب العلم فریضة علی کلّ مسلم و سلمة ای علم التقوی و الذیقین، [علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۶].

إِنَّكَ فَأَسْأَلُ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونُ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»^۱

توضیح این که، پیامبر هیچ شک و شایه‌ای نسبت به قرآن ندارد، ولی سؤال پرسیدن، به عنوان یک اصل، جهت زدودن شک ذکر گردیده است.

۱۵- مشورت

مشورت یا استشاره، به معنای استفاده از علم، تجربه و یافته‌های ذهنی و عملی دیگران است. در مشورت، انسان، دیدگاه‌ها و نظرات گوناگون را می‌شناسد و با رسیدن به راه حل درست‌تر، قلبش آرامش خاصی پیدا می‌کند و از اضطراب‌رهایی می‌یابد، که این خود راهی جهت کسب یقین است. امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه می‌فرماید: «... دیدگاه‌های گوناگون خردمندان را بسنج و سپس سزاوارترین و دورترین آنها از دودلی را برگزین...»^۲

۱۶- حقّ‌پذیری

مراد از حقّ‌پذیری آن است که پس از عرضه‌ی بینات و روشن شدن حقیقت، انسان متواضعانه و با تمام وجود، حقیقت را پذیرا گردد، که هر چه این نیرو در انسان بیشتر گردد، به نور یقین متصف خواهد شد.

۱- یونس/۹۴. ترجمه: «و اگر از آنچه به سوی تو نازل کرده ایم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب [آسمانی] می‌خواندند پیرس، قطعاً حق از جانب پروردگارت به سوی تو آمده است. پس، زنده‌ای از تردید کنندگان می‌باش.»

۲- «... و انقسم آراء الرجال بعضها إلى بعض ثم اختر أقربها إلى الصواب و أبعدا عن الإرتياب...» [صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۸۴].

نمونه‌ی آشکار حق‌پذیری، ساحران زمان حضرت موسی علیه السلام، هستند که پس از روشن شدن حقیقت، آن را به جان پذیرفتند و از چنان یقینی برخوردار شدند که حتی جان خود را در راه خدا از دست دادند. این حقیقت، در قرآن این گونه بیان شده است: ﴿وَالْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْفُفًا مَّا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ فَأَلْقَى السِّحْرَ سُبْحًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ قَالَ أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِلَهُ كَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السِّحْرَ فَلَا قَطْعَنُ أِنْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَأَصْلَبْتُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ إِنَّمَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَفْخِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَىٰ﴾^۱

حق‌پذیری، شک را از بین می‌برد. خداوند خطاب به رسولش چنین می‌فرماید: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مُِّنْهُ وَمِن قِبَلِهِ كِتَابٌ مُّوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَائْتِزْ مَوْعِدَهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۲

۱- طه ۶۹-۷۳، ترجمه: «و آنچه در دست راست داری بینداز، تا هر چه را ساخته اند بیامد در حقیقت، آنچه سرهم بندی کرده اند، افسون افسونگر است، و افسونگر هر جا برود رستگار نمی‌شود پس ساحران به سجده در افتادند گفتند: به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.» [فرعون] گفت: «آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است، پس بی شک دست های شما و پاهای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع می‌کنم و شما را بر تنه های درخت خرما به دار می‌آورم، تا خوب بدانید عذاب کدام یک از ما سخت تر و پایدارتر است. گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که به سوی ما آمده [بیر] آن کسی که ما را پدید آورده است ترجیح نخواهیم داد! پس هر کس می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می‌رانی. ما به پروردگاران ایمان می‌آوریم، تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما بیخشد، و خدا بهتر و پایدارتر است.» و نیز نک به: شعراء/۴۵-۵۱

۲- هود/۱۷، ترجمه: «آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدهی از [خویشان] او، پیرو آن است، و پیش از وی [نیست] کتاب موسی علیه السلام را همی و مایه‌ی رحمت بوده است

در مسیر رسیدن به یقین، حق‌پذیری اولین گام است. امام علی علیه السلام، می‌فرماید: «... پس، از خدای بترسید، همانند کسی که شنید و خاشع شد، و چون از روی نادانی گناهی کرد به گناه خویش اعتراف نمود و از سرانجام کار خود بیمناک گردید. ترسید، عمل کرد، پرهیز کرد و از عقوبت پروردگار به هراس افتاده و به اطاعت شتافت و به مرحله‌ی یقین رسید و کارهای نیکو کرد...»^۱

۱۷- عبرت‌گیری

«عبرت، در لغت، به معنای پندپذیری است. ثمره‌ی آن، تفکر در حقیقت است و آن حقیقت [چیزی] جز رها کردن دنیا [ی نکوهیده] و عمل برای کسب آخرت نیست. عبرت از عبور، اشتقاق یافته؛ چرا که انسان از یک امر به امری دیگر منتقل می‌شود...»^۲

امام صادق علیه السلام، از امام علی علیه السلام، نقل می‌کند که لقمان در نصایح خود به فرزندش فرمود: «ای پسر! باید آن که یقینش کم و تیشش در کسب روزی کم است عبرت پذیرد.»^۳

→ [دروغ می‌یافتند] آنان [که در جستجوی حقیقت اند] به آن می‌گروند، و هر کس از گروه های [مخالف] به آن کفر ورزد، آتش وعده گناه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حق است [و] از جانب پروردگارت [آمده است]، ولی بیشتر مردم باور نمی‌کنند.

۱-... فَأَتُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مِّن سَمْعٍ فَشِخْ وَأَتَصَرَّفَ لِعَاتِرِفٍ وَوَجَلَّ فَعَمِلَ وَحَادِرَ فَبَادِرُوا بِنَاقِحِن... [سید رضی، نوح البلاغه، ترجمه: آیتی، خطبه‌ی ۸۳]

۲- طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۹۳.

۳- «یا بنی! لیبتر من قصر یقینه و ضمفت ینه فی طلب الرزق...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۶]

۱۸- خدا محوری

یاد خدا در تمام حالات، آرامش بخش دل هاست. یاد خدا اطمینان و قوت قلب را به دنبال دارد و زمینه ساز کسب یقین است. از صفات برجسته‌ی مؤمنان، یاد خدا در همه‌ی حالات است که باعث کسب یقین می‌گردد: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱. توضیح این‌که، لازمه‌ی یقین، آرامش قلب و اطمینان آن و لازمه‌ی اطمینان قلب، یاد خداست.

در قرآن، نمونه‌های زیادی وجود دارد که لطف حضرت حق شامل حال رسولان الهی و مؤمنان گردیده است که بر یقین آنان افزوده شده است: ﴿وَمَا جَعَلَ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَتَطْمَئِنُّ بِيهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾. این آیات [همراه با سیاق آیه] اشاره به داستان بدر دارد که اولین غزوه در صدر اسلام است.^۲ امدادهای الهی موجب قوت قلب مسلمانان، و به تبع آن، افزایش یقین ایشان گردید.

مطلب دیگر این‌که، اگر انسان در مواقع ارتکاب گناه و غفلت، خداوند را یاد کند و از ارتکاب گناه دست کشد و این حال در او زیاد گردد، نور یقین در قلب انسان خواهد تابید. امام معصوم علیه السلام، درباره‌ی اثر ترس از خدا در تقویت یقین چنین می‌فرماید: «هیچ کاستی یقینی چونان فقدان ترس [از خدا] نیست»^۳.

۱- رعد ۲۸، ترجمه: همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می‌یابد.

۲- انفال ۱۰۷، ترجمه: «و این [و عهد] را خداوند جز نوبدی [برای شما] قرار نداد، و تا آن که دل های شما بدان اطمینان یابد، و پیروزی جز از نزد خدا نیست، که خدا شکست ناپذیر و حکیم است.»

۳- ... لَا قَلَّةَ يَقِينٍ كَفَقْدِ الْخَوْفِ... [حرانی، تحف العقول، ص ۲۸۶].

۱۹- صداقت و اخلاص

در زبان قرآن و روایات، یقین حقیقی، اخلاص است.^۱ امام علی علیه السلام، اسوه‌ی اخلاص و یقین، می‌فرماید: «اخلاص عمل، همان یقین است»^۲. از ویژگی‌های اهل صدق، یقین است.^۳ و عکس آن نیز صادق است؛ یعنی برای رسیدن به درجه‌ی یقین، باید راستی را پیشه ساخت. امام علیه السلام می‌فرماید: «صداقت، پوشش یقین است»^۴.

مراد از اخلاص، پاک نمودن عقاید و اعمال در جهت کسب خشنودی خدا است. اخلاص به طور تعاملی و دو جانبه در تقویت یقین نقش دارد؛ یعنی اخلاص موجب یقین گشته و یقین نیز اخلاص بیشتری در پی دارد.

در حدیث قدسی چنین آمده که جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، خداوند تبارک و تعالی مرا با هدیه‌ای به سوی تو فرستاده که پیش از تو آن را به هیچ‌کسی نداده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آن هدیه چیست؟ جبرئیل گفت: صبر و بهتر از آن یقین... رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: گفتم: تفسیر یقین چیست؟ گفت: شخصی که یقین دارد، برای خدا چنان کار می‌کند که گویی او را می‌بیند؛ زیرا اگر او خدا را نمی‌بیند، خدا که او را می‌بیند و به یقین می‌داند که آن چه به او رسیده نمی‌شد که نرسد و آن چه به او نرسیده امکان نداشت که برسد. همه‌ی این نشان‌های توکل و پلکان زهدند»^۵.

۱- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه‌ی: دشتی، خطبه‌ی ۱۷۸.

۲- «إن إخلاص العمل اليقين» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۳].

۳- همان، ج ۹۲، ص ۳۲۷.

۴- «الصدق اليقين» [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۱۸، ش ۴۳۰۸].

۵- جبرئیل وقد جاء إلى النبي: يا رسول الله إن الله تبارك و تعالی أرسلني إليك بهدية لم يعطها أحدا قبلك قال رسول الله صلی الله علیه و آله قلت: وما هي؟ قال: الصبر و أحسن منه اليقين - إلى أن قال - قلت: فما

۲۰- دعا و توسل

یقین، روزی‌ای است که از جانب خداوند به انسان داده می‌شود و انسان باید آن را از خداوند با دعا و توسل طلب نماید.^۱ خداوند خود به دعا امر فرموده^۲ و وعده‌ی استجابت داده است.^۳ آری، یکی از کلیدهای موفقیت و رشد در هر زمینه‌ای، نیاز به درگاه بی‌نیاز است. از اموری که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، در ادعیه‌ی خود، از خداوند مسألت نموده‌اند، یقین است.^۴

امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام، فرمودند: ای مردم! از خداوند یقین بخواهید و با عاقبت به سمت آن کشش پیدا کنید؛ چرا که بزرگ‌ترین نعمت‌ها عاقبت است و نیکوترین چیزی که در قلب دوام می‌یابد، یقین است و زیانکار کسی است که دینش مورد زیان واقع شده است و کسی که یقینش مورد غبطه‌ی [دیگران] است، مورد غبطه واقع می‌شود. امام سجّاد علیه‌السلام، نیز بعد از مغرب مدت طولانی می‌نشستند و از خداوند طلب یقین می‌کردند.^۵ در دعاهای وارد شده، ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، از شک پس از یقین به خدا پناه برده‌اند.^۶ مطلب دیگر این است که، توسل به

→ تفسیر یقین؟ قال: المؤمن يعمل لله كأنه يراه، فإن لم يكن يرى الله فإن الله يراه، وأن يعلم يقيناً أن ما أصابه لم يكن ليخطئه وأن ما أخطاه لم يكن ليصيبه وهذا كله أغصان التوكل ودرجة الزمعة. [محدثی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۷۸، ش ۲۲۹۵۱]

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۹۵.

۲- خافق / ۶۰

۳- بقره / ۱۸۶.

۴- کلینی، الکافی، ج ۲، صص ۵۶، ۵۴۹، ۵۹۳، ج ۴، ص ۱۷۴ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۴ همان، ج ۸۳، ص ۱۲۶ همان، ج ۸۶، صص ۲۹۸-۲۹۹، ۲۰۶-۱۳۰۷ همان، ج ۸۷، ص ۱۹۹.

۵- برقی، المعاصن، ج ۱، ص ۲۴۸.

۶- مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۲۲.

توسل، شاره‌ی تیزدهم و چهاردهم

ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام، در تقویت یقین نقش بسزایی دارد. حضرت علی علیه‌السلام، می‌فرماید: «واستمسك من العرى بأوثقها و من الجبال بأمتها فهو من اليقين مثل ضوء الشمس...»^۱ از مفهوم روایت بالا و نیز دلالت روایات تفسیری مبنی بر این که «العروة الوثقى» ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه‌السلام، است،^۲ نتیجه می‌گیریم که توسل به ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام در تقویت یقین نقش بسزایی دارد.

و نکته‌ی پایانی این است که، براساس آنچه در ادعیه آمده است، باید اهل یقین در دوره‌ی غیبت صغری^۳ نیز از خداوند طلب پایداری بر یقین نمایند: «بارها! با طولانی شدن مدت زمان غیبت [حضرت مهدی (عج)] یقین را از ما مگیر...»^۴

۲۱- خشوع

خشوع، در لغت، به معنای «فروتنی، خواری و ترس»^۱ است. خشوع، مرحله‌ای است که یقین به لقای پروردگار در آن حاصل می‌گردد: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَنْظُرُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^۲ امام صادق علیه‌السلام، می‌فرماید:

۱- و در استوارترین دستاویز و سخت‌ترین ریسمان‌ها چنگ انداخت. به حقیقت [یقین] چنان رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید... [سید رضی، نوح البلاغه، ترجمه: شهیدی، خطبه‌ی ۸۷].

۲- امام رضا علیه‌السلام از رسول خدا نقل کردند که حضرت فرمودند: «من أحب أن يتسك بالعروة الوثقى فليتبسك بحبة علي بن أبي طالب...» [حیثی استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۱۰۱].

۳- اللهم ولا تسلبنا اليقين لطول الأمد في غيبته... [مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۲۷].

۴- ابراهیم انیس و همکاران، المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۲۲۵.

۵- بقره / ۴۵-۴۶، ترجمه: از شکیبایی و نماز یاری جویند. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی که می‌دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت.

هیچ یقینی جز با خشوع حاصل نمی شود و هیچ عملی جز با یقین نباشد.^۱

۲۲- توکل و شجاعت

توکل، انجام وظیفه و وانهادن عاقبت عمل به خدا و نهراسیدن از خطرها و مشکلات احتمالی است. توکل، در لغت، به معنای تسلیم، و در عرف اهل حقیقت، یعنی اعتماد به آنچه نزد خداست و ناامید گشتن از آنچه نزد مردم است.^۲

بر اساس فحوای سخنان ائمه اطهار علیهم السلام، از جمله ویژگی های متوکلین، یقین است.^۳ «یقین را اولی و آخری است: اولش طمأنینه است و آخرش تفرّد به کفایت حق؛ چنانکه فرمود: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا فِيهَا يَكْتُمُونَ﴾^۴ و مکتمی بنده ای است که راضی باشد.

حضرت علی علیه السلام، چنین می فرماید: «توکل نشانه ی یقین استوار است»^۵ و بلکه فراتر از آن، حقیقت یقین را در توکل به خدا دانسته و می فرماید: «حقیقت یقین در توکل است»^۶ توکل به خداوند نشانه ی قوت یقین است.

۱- لاعمل إلا یقین ولا یقین إلا بالخشوع [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۰، ش ۲۲۹۶۵]

۲- اتیس ابراهیم و حکاوان، المصمیم الوسیط، ج ۲، ص ۱۰۵۴.

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۹۳، مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۹۸، سید بن طاووس، اقبال الأعمال، ص ۲۲۶.

۴- زمزمی، ۳۶۱، ترجمه: آیا خدا کفایت کننده ی بنده اش نیست؟

۵- «التوکل من قوّة الیقین» [آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۸، ش ۲۸۴۸]

۶- «فی التوکل حقیقة الیقین» [محمّدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۲]

امام صادق علیه السلام، در این باره می فرماید: «... مؤمنین در مقام یقین مراتب متفاوتی دارند. نشانه ی آنان که از قوت یقین برخوردارند آن است که از توکل و یاری غیر از خدا تبری می جویند...»^۱ «یقین، همان توکل، تسلیم و رضا به قضای الهی و واگذار امور به خداوند است...»^۲ ابوبصیر از امام صادق علیه السلام، نقل می کند: «هیچ چیزی نیست مگر این که نهایی دارد، عرض کردم: جانم فدایتا، نهایت توکل چیست؟ فرمودند: یقین. پرسیدم: نهایت یقین چیست؟ ایشان در جواب فرمودند: با وجود خدا از هیچ چیز هراسی به دل راه ندهی»^۳.

۲۳- تسلیم و رضا

تسلیم به معنای واگذاری امور و نتیجه به خداوند است. در یقین، مفهوم تسلیم و رضا به دلالت التزامی گنجانده شده است. کسی که به خدا، روز جزا و قرآن یقین دارد، لاجرم، در برابر اوامر الهی سر تسلیم فرود می آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، می فرماید: «خداوند از روی حکمت و جلال خود، آسایش و گشایش را در خرسندی و یقین قرار داد»^۴ در فرهنگ گفتار معصومین علیهم السلام، «[یقین آن است که] بر خداوند توکل نمایی و تسلیم

۱- «والمؤمنون أيضا متفاوتون فی قوّة الیقین وضعفه فمن قوی منهم بقینه فعلامته التبری من الحول

و القوّة الالیه...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۸]

۲- «... عن یونس قال: قلت: فأنی شیء الیقین قال التوکل علی الله والتسلیم لله والرضا بقضاه الله و

التفویض إلی الله...» [کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰]

۳- کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۷

۴- «إن الله بحکمه وجلاله جعل الروح والفرح فی الرضا والیقین» [ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴،

ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۴]

او باشی و به تقدیر او راضی باشی و [کارت] را به او بسپاری،^۱ امام علی علیه السلام می فرماید: «خرسندی، میوه ی یقین است.»^۲ و راضی شدن به پیش آمده های ناگوار، از بالاترین درجه های یقین است.^۳

یکی از جلوه های تسلیم، داوری نزد حق است. بدین معنا که میان خود و دیگران، خدا و اولیای او، یعنی امامان معصوم علیهم السلام، را خگم قرار دهیم: «فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُخْغَمُوا فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ خَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسْئَلُوا تَسْلِيمًا»^۴. بی شک، آنان که داوری و تحاکم طاغوت را بر سر می گذارند در پندار بیهوده ی خود مؤمن اند، ولی غافل از این که گمراهند: «الَّذِينَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَخَفَكُمُوهَا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۵. اهل یقین، حکم خدا را برتر از همه ی احکام می دانند و در برابر آن تسلیم اند: «أَفَحُكْمَ الْجَائِلِيَّةِ يَبْتَغُونَ وَقَدْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»^۶.

۱- «بِتَوَكُّلٍ عَلَى اللَّهِ وَيَسْلَمُ لَلَّهِ وَيَرْضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ وَيَقْتَضِ إِلَى اللَّهِ» [حرانی، تحف العقول، ص ۴۰۸].
 ۲- «الرِّضَا ثَمَرَةُ الْيَقِينِ»، [مجتهدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۷۱۸۶، ش ۲۳۰۱۷].
 ۳- «الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ أَوْفَعُ دَرَجَاتِ الْيَقِينِ»، [مجتهدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱۴، ص ۲۷۸].
 ۴- نساء / ۶۵ ترجمه: «اولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مسرود آنچه میان آنان مایه ی اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دل هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند، و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.»
 ۵- نساء / ۶۰ ترجمه: «آیا ندیده ای کسانی را که می پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده [و به] آنچه پیش از تو نازل گردیده، ایمان آورده اند [با این همه] می خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آن که قطعاً فرمان یافته اند که بدان کفر روزند، و [لی] شیطان می خواهد آنان را به گمراهی دوری درآورد؟»
 ۶- مائده / ۵۰ ترجمه: «آیا خواستار حکم جاهلیت اند و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟»

ایمان، شجاری سزیم و چهاردهم
 ۲۲

الگوهای کسب یقین

الگوپذیری، مورد تأیید قرآن کریم است. خداوند، فرستاده ی خود، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، را «أسوه ی حسنه»^۱ نام نهاده و پیامبران الهی علیهم السلام، را الگو می داند: «وَكُنَّا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكُمْ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَرْعِطَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»^۲.

نکنه ی دیگر، حس کمال جویی، نیل به آن و الگوپذیری در انسان است؛ چرا که با داشتن الگو، رسیدن به هدف، ممکن و نیز با آن، انسان از بیراهه ها نجات می یابد. کوتاه سخن این که، برای تقویت یقین به الگو نیازمندیم. در زیر، برخی از الگوهای یقین و [برای تکمیل بحث] الگوهای شک ذکر گردیده است که به ترتیب اولویت و اهمیت به چهار دسته تقسیم می گردند:

۱- معصومین علیهم السلام؛ ۲- رسولان الهی علیهم السلام؛ ۳- مؤمنان راستین؛ ۴- الگوهای شک.

۱- معصومین علیهم السلام
 الف: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

بارزترین أسوه ی یقین در هستی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان به معاذ فرمودند: «... ای معاذ! در یقین، پیامبرت را الگو قرار بده...»^۳. در دعایی که جهت زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، وارد شده، چنین آمده: «... وخذوا

۱- احزاب / ۲۱.
 ۲- هود / ۱۲۰. ترجمه: «و هر یک از سرگذشت های پیامبران علیهم السلام [خود] را که بر تو حکایت می کنیم، چیزی است که دلت را بدان استوار میگردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است.»
 ۳- «... إقتد بنبیک یا معاذ فی الیقین...» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۸].

مراحل کسب یقین از دیدگاه قرآن و سنت
 ۲۳

را خالصانه عبادت کردی تا این که خداوند یقین را همراه با حکمت و پند نیکو به تو ارزانی داشت...^۱

خداوند، پیامبر ﷺ را به عبادت برای رسیدن به یقین امر فرمودند و ایشان ﷺ نیز به این درجه نایل شدند: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَلَكِن أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأَمَّرْتَ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»،^۲ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا خَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».^۳ سوره ی نجم، به ویژه آیات ابتدایی که رؤیت رسول خدا ﷺ را به تصویر کشیده است، نشان یقین رسول خدا ﷺ است.

ب: اهل بیت رسول خدا ﷺ

حضرت علی عليه السلام در ساره ی یقین اهل بیت عليهم السلام، چنین می فرماید:
... کسی را با خاندان رسالت نمی شود مقایسه کرد و آنان که پرورده ی

- ۱- ... و جدت لله مظهرا حتى أتاك اليقين بالعمكة والموعظة المستنة... [کلبی، الکافی، ج ۴، ص ۵۵۰]
- ۲- یونس / ۱۰۴. ترجمه: بگو: ای مردم! اگر در دین من تردید دارید، پس بدانید که من [کسانی را که به جای خدا می پرستید نمی پرستم، بلکه خدایی دلمی پرستم که جان شما را می ستاند، و دستور یافته ام که از مؤمنان باشم]
- ۳- اسراء / ۱. ترجمه: منزله است آن خدایی که بنده اش را شیانگامی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامون آن را برکت داده ایم - سیر داد تا از نشانه های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست.

آفاق شماره ی سیزدهم و چهاردهم

نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر ﷺ اساس دین و ستون های استوار یقین می باشند...^۱

... آنان که دانش و نور حقیقت بینی بر قلبشان تابیده و روح یقین را دریافته اند...^۲ پس از رسول خدا ﷺ، ایشان نمونه ی بی همتای یقین اند.

مولای متقیان، حضرت علی عليه السلام، دست پرورده ی ایشان عليهم السلام، دروازه ی یقین^۳ و ولایت ایشان «حق یقین» است.^۴ پاره ای از روایاتی که دلالت بر یقین ایشان عليهم السلام دارد چنین است:

- ۱- «اگر حجاب ها برداشته شود، بر یقین من افزوده نمی شود».^۵
- ۲- «از آن زمان که حق را به من نمودند، در آن دو دل نگردیدم».^۶
- ۳- «من به پروردگار خویش یقین داشتم و در دین خود شک و تردیدی ندارم».^۷

۴- امام صادق عليه السلام نقل می کنند که امیر مؤمنان، حضرت علی عليه السلام، به سمت دیواری در حال افتادن نشسته بودند و قضاوت می نمودند. یکی از مردم گفت: زیر این دیوار نشیند که کج است. حضرت عليه السلام در

- ۱- ... لا يقاس بآل محمد عليهم السلام، من هذه الأمة أحد ولا يسوي بهم من جرت نعمتهم عليه أبدا هم أساس الدين و صمد اليقين... [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، خطبه ی ۲]
- ۲- ... هجم بهم العلم على حقيقة البصيرة و باسروا روح اليقين... [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، حکمت ۱۴۷]
- ۳- ابن طاووس، التحصين، ص ۶۱۰
- ۴- حسینی استرآبادی، تاريل الآيات الظاهرة، ص ۶۹۴
- ۵- «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا» [مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۳]
- ۶- «ما شككت في الحق ملأ رتبه» [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، حکمت ۱۸۴]
- ۷- «إنس لئلي يقين من رتبي و غير شبهه من ديني» [همان، ترجمه: دشتی، خطبه ی ۱۲۲ نک: همان، نامه ی ۶۲]

حوادث کتب یقین از دیدگاه قرآن و سنت

پاسخ، فرمودند: اجل فردا نگاهبان اوست. پس زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام برخاستند، دیوار فروریخت. حضرت [صادق علیه السلام] فرمودند: امیرمؤمنان علی علیه السلام کارهای بسیاری از این قبیل انجام می دادند و این یقین است.^۱

۵- ایشان علیه السلام، خطاب به معاویه فرمودند: «...تو با آن که رفتارت با شکت قرین است از من که به یقین رسیده ام کاراتر نیستی...».^۲

امام حسین علیه السلام، در بیانی رسا، که حاکی از یقین والای ایشان است، چنین فرمودند: «...ناظر دانستن خداوند، تحمل مصیبت ها را بر من آسان گردانید...».^۳

در ادعیه، درباره‌ی امام سجاد علیه السلام، چنین وارد شده است: «...و سرور بندگان خدا و جانشین فرستاده‌ی جهانیان، پیشوای هدایت و ستاره‌ی والا و چراغ تاریکی و از بین برنده‌ی شرک و شبهه ها و او خود یقین است...».^۴

۲- رسولان الهی علیهم السلام

فرستادگان الهی علیهم السلام، همگی در مراتب مختلف یقین بوده اند. در این قسمت، به معرفی برخی از این نمونه ها می پردازیم.

الف: حضرت ابراهیم علیه السلام

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۱۲.

۲- قلت بأمری علی الشکتة منی... [سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۱۷]

۳- قال الحسین علیه السلام: مؤمن علی ما نزل بی فآته بعین الله... [مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶]

۴- و زین العابدین و وصی رسول رب العالمین امام هدی و نجم علی و مصباح دجی و مبدع الشکر و الشبهات و هو نفس الیقین... [مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، صص ۱۴۶-۱۴۷]

یکی از پیامبران الهی که در قرآن از آسوه های یقین نامیده شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام است: «وَكَذَلِكَ نُسِرِ إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»^۱ «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّا أَرِنِي كَيْفَ تُخْبِئُ الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبُ...»^۲

ب: حضرت اسماعیل علیه السلام

حضرت یوسف علیه السلام زمانی که در زندان به سر می بردند، خداوند را به حق یقین حضرت اسماعیل علیه السلام قسم دادند.^۳ دلیل آن این آیه است: «فَلَمَّا بَلَغَ مَقَعَهُ السَّنْعَىٰ قَالَ يَا بَنِي إِسْرٰی أَرَأَيْتُمْ إِيَّيْ أَدْبَحُكُمْ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آهتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ»^۴

۳- مؤمنان راستین

در این قسمت دو نمونه از مؤمنان راستین ذکر می شود:

الف: حضرت لقمان علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد یقین حضرت لقمان علیه السلام چنین می فرماید: «لقمان علیه السلام پیامبر نبوده است، اما بنده ای بود که بسیار به

۱- انعام / ۷۵. ترجمه: و این گونه، ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد.

۲- بقره / ۲۶۰. ترجمه: او [یاد کن] آن گاه که ابراهیم گفت: «پروردگارا، به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده ای؟» گفت: «چرا، ولی تا دلم آرامش یابد...»

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۷۲.

۴- سافات / ۱۰۲. ترجمه: او وقتی با او [حضرت اسماعیل علیه السلام] به جایگاه «سمی» رسید، گفت: «ای سرک من! من در خواب [چنین] می بینم که تو را سر می بزم، پس بین چه به نظرت می آید؟» گفت: «ای پدر من! آنچه را مأموری بکن، ان شاء الله مرا از شکایان خواهی یافت.»

تفکر می پرداخت و یقینی نیکو داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و با دادن حکمت به او بر او منت نهاد.^۱

ب: صحابی جوان

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم گزاردند. سپس در مسجد نگاه به جوانی انداختند که سرش پایین و رنگ چهره اش به زردی گراییده بود. لاغر اندام و چشمانش داخل کاسه‌ی سرش فرو رفته بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به او چنین فرمودند: «فلاتی! چگونه صبح کردی؟» پاسخ داد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! با یقین صبح کردم». رسول خدا صلی الله علیه و آله خرسند شده، فرمودند: «هر یقینی را حقیقتی است، حقیقت یقین تو چیست؟» [جوان] پاسخ داد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! یقین من آن است که مرا به حزن واداشته و به شب زنده داری کشانده است، و روزهایم را به تشنگی و خودم را نسبت به دنیا و متعلقاتش بی کشش گردانیده است؛ چنان که گویا به عرش پروردگارم نظاره می کنم و گویا اهل بهشت را می بینم که از نعمت های خدا در بهشت بهره مندند و با یکدیگر احوال پرسی می کنند و بر تخت ها تکیه زده اند. گویا اهل جهنم را فریادکنان و در حال عذاب مشاهده می نمایم و گویا صدای زیانه کشیدن شعله های آتش جهنم را که در گوشم وزوز می کند، می شنوم». رسول خدا صلی الله علیه و آله، به اصحاب خود فرمودند: «این بنده ای است که خداوند قلب او را به ایمان نورانی ساخته است».

۱- «لم یکن لعمان نیشا و لکنه کمان عبدا کثیر الفکر حسن الیقین أحبه الله فاحبه ومن علیه بالحکمة» [جزایری، تفسیر الانبیاء، ص ۲۲۸]

رسول خدا صلی الله علیه و آله، به جوان فرمودند: «چه خواسته ای داری؟» جوان گفت: «ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! از خداوند بخواهید که شهادت در رکاب شما را روزی ام گردانند». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، برای وی دعا کردند. دیری نپایید که در یکی از غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله، شرکت جست و دهمین نفر بود که شهید شد.^۱

۴- الگوهای شک

در این بخش برخی از نمونه های شک ذکر می شود:

الف: قوم بنی اسرائیل

در شک و دودلی آنان همین بس که با وجود بیانات زیادی که از حضرت موسی علیه السلام دیده بودند، باز هم ایمان نمی آوردند، و به تبع آن، یقین پیدا نمی کردند. خداوند، در قرآن کریم، وصف حال آنان را چنین بازگو می نماید: ﴿سئل بنی اسرائیل کم آتیناهم من آیه ینبئ و من ینذل نعمة الله من بعد ما جاءته فإن الله شدید العقاب﴾^۱

ب: پیمان شکنان با امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام، زمانی که با تهمت های بنی امیه [بر شریک بودن حضرت عثمان رضی الله عنه]، در قتل عثمان] مواجه شدند، در دفاع از خود فرمودند:

۱- کلیبی، الکافی، ج ۴، ص ۵۳

۲- بقره / ۲۱۱. ترجمه: «از فرزندان اسرائیل پرس: چه بسیار نشانه های روشنی به آسمان دادیم. و مرکب نعمت خدا را پس از آن که برآورد [به کفران] بدل کند، خدا سخت کیفر است».

در من، مارقین (از دین خارج شدگان) را با حجت و برهان نابود می کنم و دشمن ناکثین (بیان شکنان) و تردید دارندگان در اسلام هستم.^۱

ج: معاویه

حضرت علی علیه السلام، درباره ی وی می فرماید: ... و اما این که ادعای تساوی در جنگ و نقرات جهادگر را کرده ای، بدان که رشد تو در شک، به درجه ی کمال من در یقین نرسیده است ...^۲

۱- و اما جميع المارقین و خبيث الموثقين... [سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی،

خطبه ی ۷۵]

۲- و اما استواؤنا فی الحرب و الرجال فلتست بأفضی علی الشکة منی علی یقین... [همان، نامه ی ۱۷]

منابع

الف- کتاب (فارسی):

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، چاپ یازدهم، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه. ش.
۲. ابراهیمی دیشانی، غلامحسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰ ه. ش.
۳. بهشتی، سعید، آیین خردپرووری؛ پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه ی معاصر، ۱۳۸۱ ه. ش.
۴. تیریزی، جواد، طریقت الیقین، تهران: دارالصدیقه الشهبده، ۱۴۲۵ ه. ق.
۵. خرمشاهی، بهاء الدین، از شک تا یقین، تهران: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ ه. ش.
۶. دمنیب، عبدالحسین، یقین، تهران: نورالصادق، ۱۳۶۲ ه. ش.
۷. راسخی لنگرودی، احمد، سیری در اندیشه شریعتی؛ مجموعه مقالات شریعتی؛ از شک تا یقین، تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۳ ه. ش.
۸. ریگی احمدی، عبدالله، گامی به سوی ایمان و یقین، تهران: حریم، ۱۳۸۳ ه. ش.
۹. سید رضی، ابوالحسن محمد بن ابی الاحمد، نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، چاپ بیستم، قم: مؤسسه ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۲ ه. ش.
۱۰. همو، نهج البلاغه، ترجمه: شهیدی، سیدجعفر، چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ه. ش.

۱۱. همو، نهج البلاغه، ترجمه و شرح: فیض الاسلام، تهران: انتشارات علینقی فیض الاسلام، ۱۳۷۶ هـ. ش.
۱۲. همو، نهج البلاغه، ترجمه: آیتی، عبدالمحمد، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۳. شریف زاده، حکیمه السادات، اراده و شیوه های پرورش آن در اسلام، چاپ اول، لرستان: انتشارات دانشگاه لرستان، ۱۳۷۲ هـ. ش.
۱۴. محسنی کیسر، مرتضی، یقین، چاپ اول، تهران: فردا، ۱۳۸۰ هـ. ش.
۱۵. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمید رضا، چاپ سوم، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷ هـ. ش.
۱۶. مظاهری، حسین، کاروشی نور در اخلاق اسلامی و شئون حکمت عملی، ترجمه: ابوالقاسمی، محمود، چاپ اول، تهران: مؤسسه ی نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۵ هـ. ش.
۱۷. موسوی خمینی، سید روح الله، شرح جهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۳ هـ. ش.
۱۸. ندوی، ابوالحسن علی، یقین مردان حق، تهران: صدیقی، ۱۳۷۹ هـ. ش.
۱۹. نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تصحیح: حجّة الاسلام موسوی کلانتری، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ هـ. ش.

ب - پایان نامه (فارسی):

۲۰. محمدی، مهین، بررسی رابطه ی یقین و عمل از دیدگاه قرآن و عترت (علیه السلام)، مقطع: کارشناسی ارشد، دانشکده ی علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۷۶ هـ. ش.

ج - مقالات (فارسی):

۲۱. جوودی، امیر، پسی آمد اعمال در زندگانی با الهام از قرآن، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۱، ۱۳۸۱ هـ. ش.
۲۲. عارضی، عباس، سیمای شکت و یقین، نشانی اینترنتی: www.al-shia.com
۲۳. تبار فیروزجانی، علی، رمضان، سیمای یقین در آیات و روایات، معرفت، ۱۳۸۳ هـ. ش.

کتاب (عربی):

۲۴. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم و دررالکلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ هـ. ش.
۲۵. ابراهیم، انیس و همکاران، المعجم الوسیط، استانبول: دارالدعوة، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۲۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه ی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۷. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، اقبال الاعمال، الطبعة الثانية، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷ هـ. ش.
۲۸. همو، التمهیص، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ هـ. ق.

٢٩. ابن عبد القادر، محمد بن ابي بكر، مختار الصحاح، تحقيق: شمس الدين، احمد، الطبعة الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٠. الامام الصادق، جعفر بن محمد، مصباح الشريفة، الطبعة الأولى، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ١٤٠٠ هـ. ق.
٣١. برق، احمد بن محمد بن خالد، المعاسن، الطبعة الثانية، قم: دار الكتب الاسلامية، ١٣٧١ هـ. ق.
٣٢. الجزائري، سيد نعمت الله، قصص الأنبياء، قم: كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ هـ. ق.
٣٣. حرآني، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، الطبعة الثانية، قم: انتشارات جامعهی مدرسین حوزهی علمیهی قم، ١٤٠٤ هـ. ق.
٣٤. حسینی امیر آبادی، سيد شرف الدين، تأويل الآيات الظاهرة، الطبعة الاولى، قم: انتشارات جامعهی مدرسین حوزهی علمیهی قم، ١٤٠٩ هـ. ق.
٣٥. السدي، ابي محمد الحسين بن محمد، ارشاد القلوب، قم: منشورات الرضي، بی تا.
٣٦. الصدوق، ابن بابويه القمي، من لا يحضره الفقيه، الطبعة الرابعة، قم: انتشارات كتابخانهی اسلامیه، ١٣٦٢ هـ. ش.
٣٧. طباطبائي، سيد محمد حسين، تفسير الميزان، الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٢٩٤ هـ. ق.
٣٨. طبرسي، مشكاة الأنوار، الطبعة الثانية، نجف: كتابخانهی حيدريه، ١٣٨٥ هـ. ق.
٣٩. طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، بيروت: دار مكتبة الهلال، ١٩٨٥ م.

٤٠. الطوسي، ابي جعفر محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق: حبيب قصير، احمد، الطبعة الاولى، بيروت: مكتبة الاعلام الاسلامي، ١٤٠٩ هـ. ق.
٤١. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، تهران: چاپخانهی علمیه، ١٣٨٠ هـ. ق.
٤٢. كراچكي، ابوالفتح، كنز الفوائد، الطبعة الثانية، قم: مكتب مصطفى، ١٤١٠ هـ. ق.
٤٣. الكليني الرازي، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: علي اكبر غفاري، الطبعة الثالثة، طهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٨٨ هـ. ق.
٤٤. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لسدر اخبار الائمة الطاهرة، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ هـ. ق.
٤٥. مصطفى، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، الطبعة الاولى، طهران: وزارة الثقافة والارشاد الاسلامي، ١٣٦٨ هـ. ش.
٤٦. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، الطبعة السادسة، قم: دار الفكر، ١٣٨٠ هـ. ش.
٤٧. هموي المنطقي، الطبعة الثامنة، قم: مؤسسة اسماعيليان، ١٣٧٨ هـ. ش.
٤٨. نراقی، محمد مهدي، جامع السعادات، تعليق: كلاتر، سيد محمد، الطبعة الرابعة، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بی تا.